

ماموریت درخشان

بیش از ۵۰ سال زندگی ماموریتی در جهان اسلام

مقدمه :

همسر شریک زندگی ام نانسی مملو از خاطرات و داستان‌های کارهایی است که انجام داده است، دید نیهای که از فلج شدن به دست آورده است و اتفاقاتی در زندگی‌اش روی کار آمده، او را به منبعی غنی از خرد تبدیل می‌کند. پیشینه او این بود که او جوانترین فرزند از ۹ فرزند بود، در خانواده ای صمیمی بزرگ می شد و باید مهارت هایی را برای زنده ماندن در جوانی یاد می گرفت. در نتیجه، پیترا از او خواسته شد تا داستانش را بنویسد و در نهایت با نگاهی به زندگی مشترکمان که تنها در سال‌های بعد قلم را روی کاغذ آورده‌ام، عنوان بسیار مناسبی به نام «گنجینه‌هایی در کوزه‌های خاکی» ظاهر شد. تا داستان متفاوتی از زندگی خودم ارائه دهم و امیدوارم به تصویر کلی که به اشتراک می‌گذاریم افزوده شود. من یک عمل‌کننده هستم و هرگز واقعاً برای دانشگاهیان یا اکادمیک وقت ندارم، اما در افرادی که ملاقات کرده‌ام، برکت یافته‌ام، آن گروپ‌ها از کهرباهای تیم‌های استند که به درک من از راه‌های خدا با انسان و به طور خاص خودم کمک می‌کنند. من که در ۱۹۴۱ به دنیا آمدم وقایع جنگ جهانی دوم را در دوران رشد پشت سر می‌گذارم. سخت و در عین و تحت سرپرستی جورج OM حال سرشار از تجربیات بود. پیوستن به ورور و دیگران و تعامل با آسیایی‌ها، آفریقایی‌ها، اروپایی‌ها و

آمریکایی‌ها چشم‌اندازی غیر عادی به وجود آورد که از طریق مطالعاتی (مدرسه مطالعات SOAS که من به آنها برکت رسیده‌ام، به ویژه در شرقی و آفریقایی) تقویت شده است. (من به وضوح می‌بینم که چگونه تفسیر کتاب مقدس اغلب مورد لطف یا برکت تجربیات بین فرهنگی است که به شکل‌گیری جهان خدا برای من به روش‌های غیر عادی کمک می‌کند. معجزه کتاب مقدس چنان است که نیازهای مردم از همه فرهنگ‌ها را برآورده می‌کند که همگی نتیجه سقوط انسان‌ها هستند.

این منجر به تغییر خدمات مسیحی با گذشت زمان و تغییر مکان‌ها شده ، احساس کردم که دیگر نمی‌توانم بگویم که OM است. پس از ۱۷ سال با با یک سازمان جوانان کار می‌کنم و یک سازمان خیریه را که وکیل ما در قفسه "آویزان" کرده بود، تحویل گرفتم. این هدف رسیدن به مردمی بود که دوچندان از دست رفته بودند. آنها مسلمانانی بودند که در سرزمین‌های کمونیستی زندگی می‌کردند. در مواجهه با آن چشم‌انداز هنوز با ما وجود دارد، اما تغییراتی رخ داده است. مردم بین الملل برای خدمت به معدود (چند نفر) مؤمنان مسلمان که نزد مسیح آمده بودند، تلاش کردند و آنها را موفق کردند. دیده بودم که فرهنگ مردم مسلمان به پنج حوزه عرب، مالایی، ترک، فارس و آفریقایی تقسیم می‌شود. همه اینها دارای جوامع مسیحی بودند که باید برنامه‌ریزی کلیسا را انجام می‌دادند، تا اینکه به استخدام انبوه شرقی‌هایی بپردازند که فرهنگ، زبان‌ها را نمی‌دانستند و توانایی ماندن طولانی‌مدت را داشتند. فیلیپینی‌ها به یک زبان مالایی صحبت می‌کردند، مسیحیان عرب در خاورمیانه، عربی به ویژه لبنانی‌ها و مصری‌ها را می‌دانستند، ترک‌ها شبیه کره‌ای‌ها بودند که یک زبان و فرهنگ آلتایی بودند، زیرا با این زبان، فرهنگ به عنوان یک ناقل هندی‌ها به زبان فارسی صحبت می‌کردند و آفریقا پر از زبان بود. کلیساهایی

که تنها به چشم اندازی نیاز داشتند تا به اعضای خانواده نزدیک خود که مسلمان بودند نزدیک شوند.

متأسفانه، استخدام این جوامع مسیحی برای غربی هایی که ما به آنها خدمت می کردیم، شوک بود و آنها تصمیم گرفتند از ما بخواهند که ترک کنیم و به رویکرد فرهنگی سنتی تر برگردیم. در عرض یک هفته، ما سازمان دیگری را راه اندازی کردیم تا به پیشبرد چشم انداز ادامه دهد و مفاهیم ملکوت خدا را به آن اضافه کرده جهان نیازمند World in Need بود. چگونه می توانیم به کردهایی که در کوه های سرد با باران می بارند موعظه کنیم بدون اینکه نیازهای انسانی آنها را برآورده کنیم؟ این سؤال با هر مبلغ و کلیسایی روبرو می شود که رنج بر مردمی وارد می شود.

رفع نیازهای انسان بنابراین اگر می خواهیم پیامی معتبر از عشق و مراقبت داشته باشیم، باید رنج را درک کرد و با آن مقابله کرد. متأسفانه، در افزایش حمایت مالی برای کودکان بسیار موفق بود World in Need و مدارسی که با استفاده از این روش در پاکستان، افغانستان، کنیا، نیجریه، اوگاندا، میانمار، هند افتتاح شدند، اما تلاش برای افزایش بودجه و انجام کارهای بشردوستانه، وظیفه تأسیس سازمان را تحت الشعاع قرار داد. کلیسا در میان مسلمانان، خطری برای همه مأموریت ها برای حفظ تعادل است.